

اسارت و رهایی اسیران در جنگ‌های سیف‌الدوله حمدانی با رومیان

دکتر حامد منتظری مقدم*

سید محمد احسانی**

چکیده

رفتار با اسیران یکی از مسایل مورد توجه ادیان و مذاهب بوده و ملت‌های مختلف نیز توجه زیادی به اسیران داشته‌اند. دولت حمدانیان به دلیل حکومت بر سرزمین‌های مرزی، درگیری و جنگ‌های متعدد، با دولت‌های رقیب مسلمانان داشته است. سیف‌الدوله، علی بن عبدالله بن حمدان، حاکم شهر حلب در نیمه نخست قرن چهارم هجری، درگیری‌های بسیاری با رومیان داشته است. جنگ‌های او با بیزانس به صورت طبیعی، اسیر شدن نیروهای دو طرف جنگ و انسان‌های ساکن در سرزمین هر یک را نیز در پی داشته است. در این نبردها، علاوه بر سربازان و فرماندهان جنگی و مردمان عادی، افراد برجسته و سرشناسی نیز از دو طرف اسیر شدند. از سویی دولت حمدانیان، به عنوان یک دولت شیعه شناخته شده است و دولت مسیحی روم نیز عمدتاً با تعصب و انگیزه دینی به نبرد با مسلمانان می‌پرداخت تا سرزمین‌های مقدس خودشان را از دست مسلمانان بیرون بیاورند. در نتیجه انگیزه دینی در هر دو دولت وجود داشته است. این نوشتار درصدد است به بررسی توصیفی و تحلیلی ماهیت اسیران، چگونگی رفتار هر یک از دو طرف درگیری با آنان و سرنوشت این اسیران بپردازد.

واژگان کلیدی

سیف‌الدوله، رومیان، اسیر، فدیه، جنگ، مسلمانان، بیزانس، مبادله اسیر، رهایی اسیر.

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۵، تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۲۱

** استادیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).

** کارشناس ارشد تاریخ تشیع، جامعه‌المصطفی‌العالمیه (sayedehsani@gmail.com)

مقدمه

نبرد سیف‌الدوله با روم شرقی و ایستادگی او در برابر تهاجمات صلیبیان در قرن چهارم، صرف‌نظر از نتایج ملموس و مستقیم آن، ثمره بزرگی برای جهان اسلام در عقب افتادن اشغال بیت‌المقدس به دست صلیبیان داشت. اگر در آن زمان سیف‌الدوله در برابر رومیان نمی‌ایستاد، با توجه به این که بیزانس قدرت نظامی خود را تجدید کرده بود و خلافت عباسی دوران ضعف خود را می‌گذراند و جهان اسلام دچار تشقت و اختلاف شده بود، قدس شریف و برخی دیگر از سرزمین‌های اسلامی در همان قرن چهارم به تصرف صلیبیان درمی‌آمد. اما نبردهای مدام سیف‌الدوله با رومیان، مانع از تحقق اهداف صلیبیان در آن دوره گردید.

از پی‌آمدهای جنگ‌های سیف‌الدوله با رومیان، مانند تمامی جنگ‌ها، اسارت انسان‌ها بود که این پدیده خود، برای بازماندگان شخص اسیر شده، رنج‌های بسیاری از جمله از دست دادن سرپرست و نان‌آور خانواده و تحمل مشکلات روحی و روانی خانواده فرد اسیر بود، به‌ویژه که در آن زمان، افراد عادی را نیز برای بردگی به اسارت می‌بردند.

با این که هم حمدانیان از خصم رومی خود و هم بیزانس از حمدانیان و مسلمانان تعداد زیادی اسیر گرفتند، در کل، رفتار حمدانیان با اسرا در مقایسه با رومیان بهتر و انسانی‌تر بود. هر دو طرف اسیران خود را از چنگ دشمن آزاد کردند. بیش‌تر اسرا از طریق مبادله آزاد شدند و برخی نیز با استفاده از قوه قهریه یا دادن فدیة، از چنگ دشمن رهایی یافتند. نوشتار حاضر به دنبال اثبات این فرضیات است.

شناسه سیف‌الدوله

سیف‌الدوله علی بن عبدالله بن حمدان، در سال ۳۰۱ هجری در موصل یا میافارقین مهم‌ترین شهر دیاربکر، به دنیا آمد.^۱ پدرش عبدالله به سبب شجاعت در جنگ‌ها، به "ابی‌الهیجا" شهرت یافته و یکی از مردان اهل سیاست بنی‌حمدان بود که در سال ۲۹۳ قمری به سمت حاکم جزیره از سوی خلیفه عباسی منصوب شد.^۲ وی به علت شایستگی که از خود نشان داد، در حالی که نوجوانی بیش نبود، از جانب برادرش ناصرالدوله به امارت نصیبین منصوب شد و در بیست سالگی، فرماندهی جنگی را علیه برخی قبایل به‌عهده

۱. ابن کنیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، ص ۲۶۴.

۲. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۳، ص ۳۶۵.

گرفت که قدرت ناصرالدوله را تهدید می‌کردند. این جنگ به پیروزی سیف‌الدوله انجامید. وی در ۲۵ سالگی برای جنگ با رومیان اعزام شد که همواره به سرحدات اسلامی تعرض می‌کردند. او دژ "زیاد" را در قلب روم فتح کرد. پادشاه روم با لشکری دویست هزار نفری برای مقابله با وی آمد. سیف‌الدوله در یک جنگ و گریز حساب شده، لشکر روم را به منطقه‌ای واقع در بین دژ زیاد و دژ سلام^۱ کشاند که جنگ در آن جا به نفع او بود. آن گاه با حمله غافل‌گیرانه، آن‌ها را شکست داد و هفتاد پاتریارک^۲ را به اسارت درآورد و برتخت دموستیکوس^۳ دست یافت.^۴ از آن پس، وی غیر از جنگ‌هایی که با رقیبان داخلی و شورشیان داشت، چهل غزوه را علیه روم رهبری کرد.^۵ علی‌بن‌عبدالله در سال ۳۳۰ قمری از سوی خلیفه الممتقی، به «سیف‌الدوله» ملقب شد،^۶ ولی با توجه به جهادش علیه روم، لقب «سیف‌الاسلام» برای او برانده‌تر بود. او را از شجاعان اسلام و عرب برشمرده‌اند.

سیف‌الدوله تنها مرد شمشیر نبود بلکه مرد علم و ادب نیز بود. به همین سبب در دوران او، علم و فرهنگ به شکوفایی خاصی رسید و درباریان او را مردانی تشکیل می‌دادند که هریک در علم و شعر و ادب، سرآمد روزگار بودند. افرادی چون: ابونصر فارابی،^۷ ابوفراس

۱. حصن زیاد بعدها به خربت یا خربت تغییر نام یافته است. یاقوت حموی می‌گوید: خربت [خ ت ب] با تای دو نقطه بالا و باء تک نقطه و تای دو نقطه کشیده پایین: نام ارمنی دژی است معروف به «حصن زیاد» که نامش در تاریخ بنی حمدان بسیار آمده و در جایی دور از دیار بکر روم است. از آن جا تا ملطیه دو روز راه است. و همچنین است از آن جا تا فرات. (معجم البلدان، ج ۴، ۲۷۹) اکنون این شهر در ترکیه است و خرپوت نام دارد. دژ سلام هم در همان حوالی بود، اما اثری از آن در منابع جغرافیایی یافت نمی‌شود.

۲. پاتریارک (Patriarca) سرهنگ رومی که ده هزار مرد جنگی زیر فرمان او باشد. (دهخدا)

۳. دموستیکوس که در زبان عربی "دمستق" خوانده می‌شود، به سردار سپاه روم یا به فرماندار قسطنطنیه گفته می‌شده است. در زمان سیف‌الدوله شخصی به نام "رومانوس" یا "نیکفوروس" این سمت را داشته است. (نک:

تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۲۶۸ و ج ۳، ص ۳۴۸)

۴. شکعه، سیف‌الدوله الحمدانی، ص ۵۳.

۵. ثعالبی، بیمة‌الدهر، ج ۱، ص ۲۶.

۶. ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۲۴، ص ۷۲.

۷. محمدبن محمدبن اوزلغ بن طرخان اهل فاراب، موضعی در ماوراء النهر بود که بر تمام علوم عصر خود تسلط یافت. از این جهت او را معلم ثانی دانسته‌اند. وی در فاراب رشد و نمو کرد. آن گاه از آن خارج شد و به شهرها برای کسب دانش سفر کرد تا این که به بغداد رسید. در آن جا نزد ابی بشر حکیم و یوحنا بن جیلان حکیم، منطق و فلسفه را آموخت. فارابی رساله‌های زیادی در علوم مختلف نوشته که بسیاری از آنها از میان رفته و مشهورترین کتابش "آراء اهل المدینه الفاضله" است. وی از بغداد به شام رفت و در دربار سیف‌الدوله منزلت یافت تا این که در سال ۳۳۹ هجری بدرود حیات گفت. (الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۴).

حمدانی^۱ و متنبی^۲، هر کدام در رشته خود نه تنها سرآمد عصر خود، بلکه ستاره تاریخ در علم و ادب بودند. و به همین دلیل، یکی از نویسندگان عرب اسم کتابش را سیف‌الدوله‌الحمدانی مملکه‌السیف و دولة‌الاقلام نام نهاده است. سیف‌الدوله در سال ۳۳۳ قمری، حلب را تصرف کرد^۳ و از آن زمان حاکم مستقل شد و روزبه‌روز بر وسعت قلمرو حکومت خود افزود. او در سال ۳۳۵ قمری، دمشق را تصرف کرد^۴ و طرسوس هم به اطاعت او درآمد؛ هر چند سلطه سیف‌الدوله بر دمشق دوام نیافت و کافور اخشیدی آن شهر را از دستش بیرون کرد.^۵ سرانجام سیف‌الدوله که فلج شده بود، بعد از عمری جهاد در راه خدا و دفاع از مرزهای اسلامی، در صفر سال ۳۵۶ قمری درگذشت.^۶

پیشینه آزادی اسیران میان مسلمانان و رومیان

برخلاف درگیری میان مسلمانان و ایران که دیرتر شروع گردید و زود هم به پایان رسید، درگیری اسلام و روم هم زودتر شروع شده بود و هم قرن‌های متمادی ادامه داشت. درگیری‌های نظامی میان مسلمانان و رومیان از زمان خود رسول‌الله ﷺ شروع گردید. گزارشی از اسارت نیروهای طرفین اسلام و روم، در نبردهای عصر رسول‌الله ﷺ وجود ندارد، اما در جنگ‌های بعدی مخصوصاً در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس از رومیان، اسیرانی بسیار در چنگ مسلمانان افتادند. طبیعی است که این بردگان، برخی مواقع از راه‌هایی که اسلام برای آزادی آنان در نظر گرفته، آزاد شده باشند. بردگان در اسلام، از راه‌های گوناگونی مانند نذر، قسم، کفاره و غیره آزاد می‌شدند. آزاد کردن برده در اسلام یکی از

۱. حارث بن سعید بن حمدان پسر عموی سیف‌الدوله بود. در سال ۳۲۰ هجری در منبج به دنیا آمد. از سوی سیف‌الدوله به ولایت منبج و حران گماشته شد. او در جنگی با رومیان به اسارت درآمد و دو سال در اسارت رومیان بود. او در سال ۳۵۷ قمری، در نبردی که میان او و ابوالمعالی فرزند سیف‌الدوله بر سر جانشینی سیف‌الدوله واقع شد، در حمص کشته شد. (المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۲۷، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۹)

۲. ابوطیب احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد جعفی کوفی شاعر مشهور که در سال ۳۰۳ قمری در کوفه متولد گردید. در کودکی به شام هجرت کرد و مدت‌ها در دربار سیف‌الدوله بود. بعد از ترک سیف‌الدوله به دربار کافور اخشیدی در مصر و آن‌گاه به فارس نزد عضدالدوله دیلمی رفت و در مدح آنان نیز شعر سرود. او به همراه پسر و غلامش هنگام مراجعت از فارس در سال ۳۵۴ در حوالی بغداد به دست دزدان کشته شد (المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۶۳)

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۴۴۵.

۴. همان، ص ۴۵۷.

۵. همان، ص ۴۵۸.

۶. ابن کنیر، البدایة والنهایة، ج ۱، ص ۲۶۳.

مستحبات و اعمال نیک دانسته شده و درباره آن مکرر سفارش گردیده است.^۱ برخی از بردگان نیز به صورت قهری و بدون اقدام صاحب خود، آزاد می‌شدند. آنان بردگانی بودند که از صاحب خود فرزند داشتند که در اصطلاح به آنان "امولد" گفته می‌شد. با این حال، گزارش چندانی در مورد مبادله اسرا تا پیش از عصر عباسی، در دست نیست. مقریزی تصریح می‌کند تا پیش از عصر عباسی، مبادله اسیر میان مسلمانان و رومیان در حد اعتنا و مشهوری انجام نگرفته و تنها از زمان هارون الرشید، مبادله اسیر میان دو دولت آغاز شد و تا زمان حمدانیان، مبادله اسرا میان مسلمانان و رومیان در دوازده مرحله صورت می‌پذیرفت.^۲

در زمان منصور عباسی، امپراتور روم اظهار تمایل می‌کرد تا در برابر اعطای فدیة، اسرای مسلمان خود را که تعداد آن‌ها به هزاران تن می‌رسید، آزاد کند، اما منصور ابتدا از این عمل استنکاف ورزید، ولی پس از نامه امام اوزاعی به منصور، سرانجام با این کار موافقت کرد.^۳ پیداست که پیشنهاد امپراتوری روم به دلیل کثرت اسرای مسلمان به جهت منافع سرشاری بوده که از این طریق نصیبش می‌شده است، چنان‌که منصور نیز به‌خاطر بار مالی آن، از پذیرش پیشنهاد امپراتور خودداری ورزید.

چگونگی اسیرگرفتن

طی چهل جنگی که سیف‌الدوله با رومیان داشت، هر دو طرف از دیگری به وفور اسیر گرفته‌اند که در ذیل به چگونگی آن اشاره می‌شود:

اسیر گرفتن مسلمانان از رومیان

اسارت رومیان به دست حمدانیان را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد:

الف) اسارت رجال سیاسی و نظامی

از این گروه از رومیان، پاتریارک‌ها - که در عربی از آنها به به‌طریق تعبیر می‌شود - خویشاوندان دموستیکوس، مانند پسر، پسرخواهر و داماد دموستیکوس را می‌توان نام برد. سیف‌الدوله در سال ۳۲۶ قمری به روم حمله کرد. دموستیکوس با شنیدن حمله

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۷.

۲. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳. ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۶، ص ۱۳۵.

سیف‌الدوله، با لشکری دویست هزار نفری که بیست هزار تن از آنان پاتریارک بودند، به جنگ سیف‌الدوله شتافت. سیف‌الدوله عقب‌نشینی کرد، اما سرانجام در محلی میان دو قلعه سلام و قلعه زیاد، طرفین با هم درگیر شدند و با شجاعت بی‌نظیری که سیف‌الدوله و فرماندهانش یمال و عبدالله بن مسلم از خود نشان دادند و بی باکانه بر لشکر روم حمله بردند، رومیان شکست خوردند و حدود هفتاد پاتریارک از رومیان به اسارت درآمدند.^۱

در سال ۳۳۰ قمری ثُملی یا شملی والی طرسوس، از جانب سیف‌الدوله، وارد روم شد و تعدادی از رومیان را کشته، عده‌ای را اسیر نمود. تعدادی از پاتریارک‌های مشهور نیز در میان اسرا وجود داشتند.^۲

سیف‌الدوله بار دیگر در سال ۳۴۲ قمری، در حمله به روم، کنستانتین پسر دموستیکوس را که همراه پدرش در جنگ شرکت کرده بود، به اسارت گرفت. وی که جوانی خوش‌سینما بود، در حلب باقی بود تا این که در آن‌جا درگذشت.^۳ برخی گفته‌اند، دموستیکوس یک عطار نصرانی را که در حلب می‌زیست، مخفیانه فرستاد تا پسرش را مسموم سازد.^۴ این اقدام دموستیکوس، بعد از آن بود که سیف‌الدوله پیشنهاد هشتصد هزار دیناری را برای رهایی او رد کرد. اگر این واقعه که پذیرفتنش قدری دشوار است، صحت داشته باشد، می‌رساند که شخص مزبور حامل اسرار مگویی بوده که پنهان ماندنش، آن ارزش آن را داشته تا پدرش خود ترتیب قتل وی را بدهد. این راز شاید نقشه وی برای اشغال سرزمین‌های اسلامی تا قدس شریف بوده باشد. این نقشه در سال ۳۵۴ قمری هنگامی که وی طرسوس را اشغال کرد، از زبان خود وی افشا شد. نقفور فوکاس هنگامی که آن شهر را اشغال کرد، فریاد زد: «ای رومیان، اکنون من بر منبر بیت‌المقدس هستم. همین شهر بود که شما را از تسخیر بیت‌المقدس باز می‌داشت.»^۵ اما ابن‌عبری و ابن‌کثیر می‌گویند: پسر دموستیکوس در جنگی که میان سیف‌الدوله و دموستیکوس در ربیع‌الاول سال ۳۴۳ اتفاق افتاد، به قتل رسید.^۶ آنان اضافه می‌کنند: به دنبال کشته شدن کنستانتین، دموستیکوس بسیار خشمگین شد و لشکری گران فراهم آورد و به دیار مسلمین یورش

۱. ماریوس کانار، *نخب تاریخیه*، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۵، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۴. ابن شداد، *الاعلاق الخطیره*، ج ۱، جزء ۲، ص ۳۱۲.

۵. ابن عدیم، *بغیة الطلب*، ج ۲، ص ۲۷۲.

۶. ابن‌عبری، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ص ۳۳۵؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهاية*، ج ۱۱، ص ۷۸.

برد. در نبردی که میان او و سیف‌الدوله واقع شد، دموستیکوس شکست خورد و این‌بار داماد و پسر خواهرش، به همراه تعدادی دیگر از سران لشکر وی، به اسارت درآمدند.^۱

ب) اسارت افراد عادی

اسارت افراد عادی در حملات سیف‌الدوله یا فرماندهانش به روم زیاد است و برخی مواقع، اعداد باور نکردنی اعلام می‌شود ولی در منابع، کمتر از تعداد اسرا یاد شده و تنها اشاره کرده‌اند که سیف‌الدوله در فلان سال به روم حمله کرد و تعدادی از آنان را کشت و غنیمت و اسیر گرفت و بازگشت.

حمله نجا غلام سیف‌الدوله در سال ۳۵۰ قمری، یکی از این موارد است که در *تکمله*

تاریخ طبری آمار باور نکردنی از اسرای او گزارش شده است. در این کتاب آمده:

خبر رسید که نجا غلام سیف‌الدوله وارد روم شده و اسیر و غنیمت گرفته است. تعداد

اسرای او پانصد هزار تن بوده که همه را در زنجیر کرده آورده‌اند.^۲

به احتمال زیاد، عبارت در اصل بدون "ألف" (هزار) بوده و نساخ اضافه کرده‌اند؛

چنان‌که ذهبی تعداد اسرا را پانصد تن ذکر می‌کند^۳ و ابن خلدون نیز همین تعداد می‌داند.^۴

اما این اثیر با این‌که همین تعداد را ذکر می‌کند، آن را با تعبیر دیگری می‌آورد که اسارت را نمی‌رساند. وی می‌گوید:

واستأمن الیه من الروم خمس مائة رجل؛^۵

پانصد تن از رومیان از او امان خواستند.

برای نجا در سال‌های ۳۴۹ تا ۳۵۲ قمری، هر سال غزوه‌ای در روم ذکر شده است.

عبارت‌ها همه شبیه هم هستند: "قتل و سبی و غنم و اسر". این‌که تفاوت "سبی" و

"اسر" چه باشد که در عبارات چند تن از تاریخ‌نگاران هر دو باهم ذکر می‌شود، محتمل

است "اسر" را برای اسارت نظامیان و جنگ‌آوران یا افراد مملکتی به کار برده باشند و "

سبی" را برای افراد معمولی و عادی. ذهبی در عبارتی، تعداد سبایا را هزار تن و تعداد اسرا

۱. همان.

۲. محمدبن عبد الملک همدانی، *تکمله تاریخ الامم والملوک*، ج ۱۱، ص ۳۹۲.

۳. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۵، ص ۲۳۵.

۴. ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۰۳.

۵. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۵۴۴.

را پانصد تن ذکر می‌کند: «فسبی الف نفس و غنم اموالا و اسر خمس مأه»^۱. امکان هم دارد نویسنده تمه تاریخ طبری، به شایعه‌ای که از حلب به بغداد رسیده، بدون تحقیق و تفحص لازم توجه کرده باشد.

سیف‌الدوله خود نیز در دهم ذی‌حجه سال ۳۲۶ هجری در حالی که ۲۵ سال بیشتر نداشت، به روم حمله نمود و حصن زیاد را در قلب بلاد روم فتح کرد. پادشاه روم با لشکری دویست هزار نفری به جنگ او آمد. سیف‌الدوله در یک تاکتیک جنگ و گریز، رومیان را در منطقه‌ای بین حصن زیاد و حصن سلام کشانید. آن‌گاه ناگهان بر آن‌ها هجوم برد و دشمن را به شکست واداشت و به کرسی و تخت مخصوص دموستیکوس نیز دست یافت. در این جنگ، هفتاد پاتریارک به اسارت گرفته شدند.^۲ وی در سال‌های ۳۴۲ و ۳۴۵ به روم حمله نمود و پیروزمندانه همراه با غنائیم و اسیران بازگشت، اما در منابع تاریخی تعداد اسیران این دو حمله ذکر نشده است.

سیف‌الدوله در سال ۳۳۹ قمری، به روم حمله کرد و چندین قلعه را فتح نمود و غنائیم زیادی به دست آورد و اسیران بسیاری گرفت، اما رومیان در دره‌های تنگ جلو او را سد کردند و برای او راه را از پیش و پس بسته بود. سیف‌الدوله ناچار شد تعداد چهار صد تن از اسیران را به جهت ترس از پیوستن به دشمن، به قتل برساند و خود با تعداد اندک از یارانش فرار کرده، به حلب بازگردد.^۳ ابن‌عدیم می‌نویسد:

هیچ کس جز سیف‌الدوله زنده بازنگشت. وی بر پشت اسبش در حال فرار بود که رومیان او را شناختند و به تعقیبش پرداختند. سیف‌الدوله به کوهی بزرگ رفت که مشرف بر دره‌ای عمیق بود. وی از ترس اسارت و به قصد خودکشی، خود را به ته دره انداخت اما اسب ایستاده فرود آمد و هیچ آسیبی به سیف‌الدوله وارد نشد. این غزوه را "غزوة المصیبة" نام نهادند.^۴

از این که سیف‌الدوله در سال ۳۳۵ قمری اسرایی را با رومیان مبادله نموده،^۵ دانسته می‌شود که وی پیش از آن نیز اسرایی را از رومیان گرفته، ولی اخبارش در کتب معروف تاریخی انعکاس نیافته است.

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۲۳۵.

۲. ابن‌عدیم، زبدة الحلب، ج ۱ ص ۵۵.

۳. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۴۵.

۴. ابن‌عدیم، زبدة الحلب، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۲۴.

اسیرگرفتن رومیان از مسلمانان

الف) اسارت رجال سیاسی و نظامی

رومیان در شعبان سال ۳۵۱ قمری، حمله غافلگیرانه‌ای به حلب انجام دادند. سیف‌الدوله که آمادگی جنگ نداشت و دارای تعداد اندکی نیرو بود، برای مقابله به بیرون شهر شتافت، اما پس از کشته شدن تعدادی از نزدیکان و اکثر سربازانش، مجبور به فرار گردید. رومیان به قصر او که در بیرون شهر حلب قرار داشت، حمله کردند و ضمن به غنیمت بردن سلاح و اموال فراوان و کشتن محافظان و خادمان، خانواده سیف‌الدوله را نیز به اسارت بردند.^۱ این که افراد به اسارت رفته زنان و کودکان خود سیف‌الدوله بوده باشند، کمی بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا در سال ۳۵۵ قمری، وقتی اسرا مبادله می‌شوند، از خانواده سیف‌الدوله نامی به میان نمی‌آید و در تواریخ دیگر نیز هیچ اشاره‌ای به مبادله خانواده سیف‌الدوله نشده یا از سرنوشت آنان، ذکری به میان نیامده است؛ در حالی که از مبادله پسر عموهایش که در درجه کمتر از خاندان سیف‌الدوله قرار داشتند، مکرر سخن به میان آمده است.

از افراد مهم خاندان حمدانی که در وقایع مختلف به اسارت رومیان درآمدند، سه پسرعموی سیف‌الدوله یعنی ابوفراس، حارث‌بن سعیدبن حمدان، ابوالفوارس، محمدبن ناصرالدوله و ابوالعشائر، حسین‌بن علی بن حسین‌بن حمدان^۲ بودند. ابوفراس حمدانی از سرشناس‌ترین آنان بود. در این که وی کجا و چگونه به اسارت رومیان درآمد، میان تاریخ‌نگاران اختلاف است. برخی می‌گویند: در سال ۳۴۸ یا ۳۴۹ قمری که همراه سیف‌الدوله به جنگ رفته بود، رومیان هنگام بازگشت بر سیف‌الدوله حمله کرده، غنایم گرفته شده را بازپس گرفتند و تعداد زیادی از مسلمانان کشته شدند. ابوفراس در این جنگ به اسارت رومیان درآمد.^۳ عده‌ای گفته‌اند: وی در سال ۳۵۱ قمری هنگامی که همراه غلامانش از شکار باز می‌گشت، مورد حمله لشکری هزار نفری از رومیان واقع شد و در حالی که زخمی شده بود، به اسارت رفت.^۴ روایت سوم می‌گوید: در سال ۳۵۱ قمری،

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. حسین بن علی بن حسین بن حمدان که از جانب سیف‌الدوله بر حکومت انطاکیه گماشته شده بود.

۳. ابن عدیم، *زبدۃ الحلب*، ج ۱، ص ۱۳۰.

۴. ابن خالویه، *دیوان ابی فراس*، ص ۱۲ (مقدمه).

رومیان قبل از حمله دموستیکوس به حلب، به "عین زربه"^۱ یورش بردند و مسلمانان را از شهر آواره، کشته یا اسیر کرده، نخل‌ها را قطع نمودند و تعدادی از مسلمانان را هم اسیر کردند. ابوفراس نیز در میان اسیران بود.^۲ برخی گفته‌اند: وی دوبار، یکی در سال ۳۴۸ و بار دیگر در سال ۳۵۱ قمری در منبج اسیر گردید.^۳

در چگونگی اسارت ابوالفوارس محمدبن ناصرالدوله نیز اختلاف است. ابن‌عدیم می‌نویسد:

در سال ۳۴۸ که لیون دموستیکوس به نواحی طرسوس و هارونیه و دیار بکر حمله کرد و از مسلمانان کشت و اسیر و غنیمت گرفت، سیفالدوله برای مقابله با وی بیرون شد اما دموستیکوس از راهی دیگر به سمت شام لشکر کشید و چندین باب از قلعه‌های شام را فتح نمود. محمدبن ناصرالدوله در این واقعه به اسارت درآمد.^۴

اما ذهبی می‌گوید:

وی در این سال در رأس سریه‌ای، به جانب روم رفت و آن‌جا اسیر شد.^۵

ابوالعشائر هم در سال ۳۴۵ قمری مشغول ساختن قلعه عرن‌داس بود که مورد حمله لاون پسر دموستیکوس قرار گرفت و به عنوان اسیر به روم برده شد. وی در روم درگذشت.^۶

(ب) اسارت افراد عادی

رومیان بسیار بیش از آن‌چه حمدانیان از مردم عادی روم اسیر گرفته بودند، از مسلمانان اسیر گرفتند. آنان در همان واقعه هجوم به حلب، ده‌ها هزار زن و کودک مسلمان را اسیر کردند که در میان ایشان، دو هزار جوان نیز وجود داشت.^۷ پادشاه روم پیش از ورود در شهر، هنگامی که آن را در محاصره داشتند، از اهالی حلب در عوض امان دادن به آنها، سه هزار کودک دختر و پسر و مقدار معینی مال درخواست کرده بود، اما اهالی حلب از

۱. شهرکی کوچک که در کوهی واقع شده بوده و نزدیک شهر مصیصه از شهرهای مرزی شام قرار داشته است. (جغرافیای حافظ ابیرو، ج ۱، ص ۳۸۵؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۳).
۲. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۲۴۰.
۳. همان؛ امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۴۰۷.
۴. زیادة الحلب من تاریخ الحلب، ج ۱، ص ۱۲۸.
۵. تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۲۲۸.
۶. زیادة الحلب، ج ۱، ص ۱۲۶.
۷. البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۲۴۰؛ الکامل، ج ۸، ص ۵۴۰.

قبول درخواست خفت بار پادشاه روم امتناع کردند.^۱ رومیان ۲۱ سال قبل از آن در ربیع‌الآخر سال ۳۳۰ قمری نیز تا حوالی حلب پیش آمده و پانزده هزار مسلمان را اسیر کرده بودند.^۲ نیز روز پنج‌شنبه دهم رمضان سال ۳۳۱ قمری به دیار بکر حمله نموده، شهر "دارا" را فتح کردند آن‌گاه در ربیع‌الاول سال بعد، یک‌بار دیگر به آن‌جا یورش آورده، شهر رأس‌العین را به تصرف درآوردند و از ساکنان آن نزدیک هزار نفر به اسارت گرفتند و برگشتند.^۳ رومیان در سال ۳۴۵ قمری، در یک ضد حمله، به میافارقین تاختند و ضمن کشتار مسلمانان، شهر را نیز به آتش کشیدند، آن‌گاه از طریق دریا به طرسوس حمله بردند و آن‌جا نیز کشتار نموده، ۱۸۰۰ نفر از مسلمانان را به اسارت گرفتند.^۴

پادشاه روم در سال ۳۵۴ قمری، یکی از فرماندهانش را به مصیبه فرستاد. او شهر را به محاصره درآورد و چون محاصره به طول انجامید، وی خود به آن‌جا آمده، شهر را به تصرف درآورد و کشتار عظیمی به راه انداخت. بعد از آن باقی ساکنان شهر را که در حدود دویست هزار تن می‌شدند، به عنوان اسیر به سمت روم کوچ داد.^۵

چگونگی رفتار با اسیران

الف) رفتار رومیان با اسیران مسلمان

سرنوشت اسیران در میان حمدانیان و رومیان تقریباً مشابه هم بود. اسیرانی که از افراد مهم لشکری یا دولتی بودند، در مکان‌های مخصوص برای مبادله نگه‌داری می‌شدند و از وضعیت نسبتاً بهتری برخوردار بودند؛ اما اسیرانی که از سربازان یا مردمان عادی بودند، به عنوان غنیمت میان لشکریان تقسیم می‌گردیدند و به کارهایی مشغول می‌شدند که هر برده طبق معمول انجام می‌داد. اگر زن بود، در کارهای داخلی قصرها و خانه‌ها به کار گرفته می‌شد و اگر از جوانی و زیبایی برخوردار بود، از او استفاده جنسی می‌شد. اما از مردان عادی در مزارع، باغات و مشاغل سخت و سنگین استفاده می‌کردند و اگر از هنری برخوردار بودند و صنعتی می‌دانستند، از تخصص آنها به‌ویژه در روم استفاده می‌شد. از این

۱. تجارب الامم، ج ۶ ص ۲۳۵.

۲. نخب تاریخی، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۳۰.

۵. همان، ص ۲۵۵؛ نخب تاریخی، ص ۱۸۳.

جهت گفته شده که اسیران مسلمانی که زرنگ بودند، تخصص خود را بروز نمی‌دادند.^۱ اسیران حمدانی در روم در محلی به نام " بلاط " که در قسطنطنیه قرار داشت، نگاه‌داری می‌شدند. از جمله ابوفراس حمدانی در همین مکان دوران اسارت خود را سپری کرد.^۲ نقل شده که وی از وضع خود در روم اظهار خوشنودی می‌کرده و می‌گفته: « برخوردار پادشاه روم با من خوب بود و مرا از بقیه اسیران امتیاز داده، در مکان خوب جای دادند و هر اسیری را که می‌خواستیم، نزد من منتقل می‌کردند.»^۳

رسم و عادت رومیان در معامله با اسیران، این‌گونه بود که اسیران تا پیش از حضور نزد پادشاه روم در قسطنطنیه، حق سوارشدن بر هیچ مرکبی نداشتند و هنگامی که به آن‌جا می‌رسیدند، اسیران را در باشگاهی به نام " بطوم " با سر برهنه می‌بردند و اسیران می‌بایست سه بار جلو امپراتور به سجده می‌افتادند و در آخر امپراتور برای تحقیر، گردن اسیران را لگد مال می‌کرد.^۴ به احتمال زیاد این رفتارها، مخصوص اسیران شاخص بوده است و گرنه امپراتور نمی‌توانسته بر گردن هزاران اسیر پا بگذارد، مگر آن‌که این کار نمادین بوده و هر بار به لگد مال کردن گردن چند اسیر بسنده شده باشد.

یکی از اسرای مسلمان، خاطرات خود را از محبس‌های روم این‌گونه بازگو می‌کند:

هنگامی که به روم رسیدیم، مرارت‌های زیادی کشیدیم. چندین شب از سرما می‌سوختیم و خوابمان نمی‌برد. نزدیک بود همگی از سرما تلف شویم تا این‌که ما را وارد قریه‌ای کردند. در آن‌جا راهبی آمد و ما را با لباس‌های گرم پوشانید و به هر اسیر، یک لحاف هم تحویل داد. مدتی را در آن قریه به خوبی سپری کردیم. آن‌گاه ما را از آن قریه منتقل کردند. در آن‌جا وضعیت ما از جهت لختی و سرما به حالت اول برگشت. وقتی از علت برخوردار راهب در قریه سابق پرسیدیم جواب دادند: « تاجری مسلمان به آن راهب، لباس‌ها و لحاف‌هایی داده تا هرگاه اسرای مسلمان در آن قریه آورده شدند، بپوشاند و درمقابل، متعهد شده سالیانه مبلغی را به یکی از معابد مسیحی داخل بلاد اسلامی بپردازد.» از آن به بعد ما همواره آن تاجر را دعا می‌کردیم.^۵

۱. سیدحسین، المعارك والاسر، ص ۱۶۲.

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. الغدیر، ج ۳، ص ۴۰۷.

۴. همان.

۵. تنوخی، نشوار المحاضرة واخبار المذكرة، ج ۱، ص ۵۶.

رومیان گاهی به کشتار اسیران نیز دست می‌یازیدند. آنان در سال ۳۳۸ قمری، تعداد زیادی از اسرای مسلمان را به قتل رساندند. در این سال سیف‌الدوله عازم روم شد و چهار هزار نفر از طرسوسیان نیز با وی همراه شدند. سیف‌الدوله تا عمق مملکت روم پیش رفت و با غنایم و اسیران زیاد بازگشت. طرسوسی‌ها و اعراب، سیف‌الدوله را ترک کردند و از منزل دیگر، به موطن خود باز گشتند. رومی‌ها پس از جدا شدن طرسوسی‌ها و اعراب، سیف‌الدوله و یارانش را در تنگه‌ای به محاصره درآوردند. سیف‌الدوله با تعدادی اندک از یارانش، با زحمت توانستند خود را نجات دهند، اما باقی لشکریان به اسارت رومیان درآمدند. به فرمان دموستیکوس بیش‌تر اسرا به قتل رسیدند و تنها امرا و قضات را به‌عنوان اسیر، به قسطنطنیه منتقل کردند.^۱

پادشاه روم در جریان اشغال حلب در سال ۳۵۱ قمری، پس از کشتار و غارت و اسارت ده‌ها هزار نفر از مسلمانان، از ترس حمله سیف‌الدوله، آهنگ بازگشت به روم کرد؛ در حالی که هنوز قلعه‌ای را که جنگ‌جویان و برخی دولت‌مردان حلب در آن پناه برده بودند، فتح نکرده بود. پسر برادر^۲ یا پسر خواهرش^۳ با اصرار فراوان، از وی خواست تا پیش از فتح آن قلعه، حلب را ترک نکند. دموستیکوس علی‌رغم بی‌میلی، به خواسته برادرزاده‌اش جواب مثبت گفت و خود او را مأمور فتح قلعه کرد. وقتی وی با لشکریانش به پای قلعه رسیدند، جنگ‌جویان قلعه با منجنیق، سنگی به طرف او پرتاب کردند و او را به هلاکت رساندند. هنگامی که این خبر به گوش دموستیکوس رسید، حدود دو هزار تن از اعیان شهر را که به اسارت گرفته بود، به انتقام پسر برادرش به قتل رساند.^۴ ابن خلدون، ذهبی و هم‌چنین تکمله تاریخ طبری، تعداد اسرای مقتول را ۱۲۰۰ تن ذکر کرده‌اند.^۵

ب) رفتار حمدانیان با اسیران رومی

همان‌گونه که گذشت، رفتار حمدانیان و رومیان مشابه هم بود. اسیران مهم که از مقامات لشکری و کشوری دشمن یا از خویشاوندان آنان بودند، در محلی مخصوص با

۱. الکامل، ج ۱۶، ص ۳۱۴.

۲. البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۳. تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۳۴؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۸.

۴. البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۰۵، تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۸، تکمله تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۳۹۳.

وضعیتی نسبتاً مطلوب، نگه‌داری می‌شدند و اگر بیمار می‌گشتند، برایشان طبیب آورده، به معالجه‌شان اهتمام می‌ورزیدند. اما اسیران عادی، جزء غنایم محسوب شده، میان لشکریان تقسیم می‌شدند.

سیف‌الدوله پسر دموستیکوس را که جوانی خوش‌سیما بود، در نبردی که میان او و دمستیکوس واقع شد، به اسارت گرفت. وی تا زمان مرگش نزد سیف‌الدوله گرامی داشته می‌شد.^۱ هنگامی که وی بیمار بود، سیف‌الدوله شخصاً از وی عیادت کرد و زمانی که مُرد، به رسم مسیحیان کفن فاخری به وی پوشانیده، در یکی از کلیساها او را دفن کرد و به پدرش نامه تسلیت فرستاد. پیش از آن قسطنطین، خود به پدرش نامه فرستاده و از رفتار نیک سیف‌الدوله گزارش داده نوشته بود: «اگر شما هم متولی معالجه از من بودی، بیش از آن چه سیف‌الدوله انجام داد، نمی‌توانستی برای معالجه‌ام انجام دهی.»^۲

سیف‌الدوله در سال ۳۴۵ قمری، به روم حمله کرد و ضمن فتح مناطقی از روم مانند خرشنه و صارخه و تخریب قلعه‌هایی در مناطق مزبور، چند تن از فرماندهان لشکر روم را به اسارت درآورد که پاتریارک مقدونیه، از جمله آنها بود. وقتی سیف‌الدوله به حلب بازگشت، نمونه‌ای از رفتار اسلامی را با اسیران از خود به نمایش گذاشت. وی زنجیرها را از اسیران برداشت و به آنان خلعت بخشید و به ایشان احسان کرد.^۳ با این حال سیف‌الدوله نیز مانند رومیان گاه به کشتار اسیران دست می‌یازید. اگرچه کشتار اسرا به‌دست سیف‌الدوله حمدانی توجیه پذیرتر است؛ زیرا وی هنگامی به این کار اقدام کرد که راهی برای سالم بردن اسرا نداشت و آنان چند لحظه بعد، به نیرویی در دست دشمن تبدیل شده، علیه او سلاح به کف می‌گرفتند؛ چنان‌که در جریان اشغال حلب که رومیان اسیران خود را از بند سیف‌الدوله آزاد کردند، اسرا سلاح به‌دست گرفته، بی‌رحمانه‌تر از دیگر لشکریان به قتل و کشتار مسلمانان پرداختند.^۴

در سال ۳۳۸ قمری، هنگامی که سیف‌الدوله بعد از فتوحاتی به محاصره رومیان درآمد و آنان راه سیف‌الدوله را با قطع درختان بستند و صخره‌ها را از کوه بر لشکریان او فرو غلتاندند، سیف‌الدوله دستور داد چهارصد تن از سران رومی را که به عنوان اسیر با خود

۱. تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۲۱۵.

۲. زیادة الحلب، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۲۴۰.

آورده بود، به قتل رسانند.^۱ این عمل سیف‌الدوله در وضعیتی بود که وی نه راه پیش داشت و نه راه پس و حتی اکثر لشکریانش در چنگ دشمن گرفتار شدند و او نیز شاید امید چندانی به نجات خود نداشت و تنها با تهور فوق‌العاده و قبول خطر، توانست خود را با تعدادی اندک از یارانش نجات بخشد. با این حال وی اسیران دیگر از زنان و کودکان و مردمان عادی، را که با خود آورده بود نکشت. مسلم است وقتی تنها رؤسای رومی چهارصد تن باشند، دست کم چند هزار اسیر دیگر نیز داشته است به‌ویژه که آن جنگ، از مهم‌ترین فتوحات سیف‌الدوله بوده است.

چگونگی رهایی اسیران

اسیران در عصر سیف‌الدوله حمدانی، از یکی از سه راه نظامی، مبادله یا اعطای فدیة، از اسارت آزاد می‌شدند.

الف) رهایی از طریق مبادله اسیران

رایج‌ترین راه آزادی اسیران، مبادله آنان بود که البته بیشتر افراد شاخص و مهم و در نهایت سربازان جنگی را شامل می‌شد، اما اسیران عادی اغلب از هردو روش مبادله و اعطای فدیة، محروم بودند؛ چون آنان سهم لشکریان می‌شدند و سرنوشت نامعلومی می‌یافتند. به همین جهت، آمار آزادی اسیران همواره در مقایسه با آمار اسارت بسیار ناچیز بود.

به‌طور عمده در زمان سیف‌الدوله، در دو مرحله اسرا مبادله شده‌اند: یک‌بار در سال ۳۳۵ و بار دیگر در سال ۳۵۵ هجری. در ربیع‌الاول سال ۳۳۵ قمری، در مجموع ۲۴۸۲ نفر آزاد شدند که ۲۷۱۲ نفر آنان از طریق مبادله و باقی از طریق اعطای فدیة آزاد شدند. متصدی مبادله اسرا از جانب مسلمانان، نصر ثُملی یا شُملی بود که فرماندار نواحی ثغور از جمله طرسوس بود. این مبادله در "لامش" شهری بر ساحل دریای روم نزدیک طرسوس اتفاق افتاد. به گفته مقریزی، اکثر مبادله اسرا میان مسلمانان و رومیان از زمان منصور عباسی تا عصر سیف‌الدوله در همین مکان انجام شده است.^۲ به‌قول وی، این مبادله به ابتکار امیر ابوبکر محمدبن طنج اخشید، امیر مصر و شام آغاز شد، اما امیر نصر آن را به نام

۱. الکامل، ج ۶، ص ۳۱۴.

۲. الخطط، ج ۲، ص ۱۹۲.

سیف‌الدوله تمام کرد. ممکن است این سخن مقریزی از روی تعصب و عناد با سیف‌الدوله گفته شده باشد. در مورد تعداد اسیران مبادله شده در این مرحله نیز اختلاف است. مقریزی و ابن‌اثیر، تعداد کل اسیران آزاد شده مسلمان را در این مرحله، ۲۴۸۲ تن می‌دانند؛^۱ اما ابن‌خلدون آن را دو هزار نفر ذکر می‌کند.^۲ احتمال دارد ابن‌خلدون به عدد کلی اکتفا کرده باشد.

مرحله دوم مبادله اسیران در رجب سال ۳۵۵ هجری، تنها چند ماه قبل از مرگ سیف‌الدوله انجام شد. سیف‌الدوله در سال ۳۵۰ قمری، پیشنهاد این مبادله را به رومیان داده بود که همان ابتدا مورد پذیرش پادشاه روم واقع گردید. قرار بر این شد که سیف‌الدوله در مقابل محمدبن ناصرالدوله و همراهانش، تعدادی از پاتریارک‌ها را آزاد کند و در ازاء غلامان سیف‌الدوله، تعدادی از رومیان و در مقابل مازاد بر آن از اسیران مسلمانی که نزد رومیان بودند، سیف‌الدوله برای آزادی هر نفر هشتاد دینار پرداخت کند. سیف‌الدوله مبلغ ۱۶۰ هزار دینار برای فدیة فراهم کرد که نامه ابوفراس رسید که در آن گفته شده بود: پادشاه روم شرط گذاشته شش تن از حمدانیان در روم و شش تن از پاتریارک‌ها نزد سیف‌الدوله بمانند.^۳ سرانجام در سال ۳۵۵ قمری، قبل از مرگ سیف‌الدوله، مبادله انجام گرفت و ابوفراس حارث‌بن سعید و ابوالفوارس محمدبن ناصرالدوله و قاضی عبدالرحمان بن قاضی ابی‌الحصین همراه با تعدادی زیاد از مسلمانان، مبادله و از اسارت آزاد شدند.^۴ شاید دلیل به تأخیر افتادن مبادله تا سال ۳۵۵ قمری، این بوده باشد که رومیان در جریان حمله به حلب، اسرایی را که قرار بود با مبادله آزاد کنند، از طریق نظامی و با قهر و غلبه آزاد کرده بودند. ابن‌مسکویه می‌گوید:

در سال ۳۵۱ که رومیان به حلب حمله کردند، تعداد ۱۲۰۰ نفر از اسرای رومی در حلب وجود داشتند که رومیان آنها را آزاد و مسلح کردند. سیف‌الدوله هفتصد تن از اسرا را آماده کرده بود تا آنان را مبادله کند که دموستیکوس آنان را آزاد کرد.^۵

به نظر می‌رسد این مبادله در یک‌سال انجام یافته، اما در چندین مرحله صورت پذیرفته

۱. الکامل، ج ۶، ص ۳۳۴.

۲. ابن‌خلدون، العبر، ج ۴، ص ۳۰۳.

۳. نخب تاریخی، ص ۱۹۰.

۴. نشوار المحاضر، ج ۱، ص ۲۲۸.

۵. تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۳۵.

است؛ زیرا کسانی که شرح آزادی محمدبن ناصرالدوله را آورده‌اند، از ابوفراس یاد نکرده‌اند، در صورتی که ابوفراس مشهورتر و مهم‌تر از اوست. ذهبی در شرح آزادی و مبادله محمدبن ناصرالدوله می‌نویسد:

خواهر پادشاه روم، محمد را به میافارقین آورد. سیف‌الدوله نیز برادر او را به قلعه هتاخ فرستاد. هنگامی که دو گروه هم‌دیگر را دیدند، مسلمانان اسیر خود را همراه با پنج سوار و رومیان نیز محمد را ضمن پنج سوار فرستادند. وقتی دو گروه به هم رسیدند، با هم معانقه کردند. آن‌گاه هر کدام به سمت یاران خود رفتند. سیف‌الدوله برای پسر برادرش، جشنی برپا کرد و هدایایی به او اعطا نمود.^۱

ابن جوزی می‌گوید:

در ماه رجب، مبادله اسرا میان سیف‌الدوله و روم به پایان رسید. سیف‌الدوله ابوفراس و ابوالهیثم بن ابی‌حصین را از روم تحویل گرفت.^۲

از این جا دانسته می‌شود در یک مرحله، محمدبن ناصرالدوله و در مرحله دیگر، ابوفراس و قاضی ابوالهیثم آزاد شده‌اند، اما این که باقی اسرا با این دو تن یا در مراحل دیگر آزاد شده‌اند، معلوم نیست و چیزی در این مورد در عبارات تاریخ‌نویسان، یافت نمی‌شود. در این مرحله یعنی سال ۳۵۵ در مجموع بیش از سه هزار نفر از اسارت رهایی یافتند.^۳

ب) رهایی از طریق اعطای فدیة

در دو مرحله ذکر شده علاوه بر مبادله اسیران، تعدادی از اسرا با فدیة آزاد شدند؛ زیرا مسلمانان همواره کمتر از رومیان اسیر در اختیار داشتند. از این جهت، سیف‌الدوله برای آزادی باقی مانده اسرا، فدیة پرداخت می‌کرد. علاوه بر این، برخلاف مسلمانان که طبق آموزه‌های اسلامی برای آزادی اسیران خود از شریف و وضیع تمایل داشتند، رومیان تنها به آزادی اسیران مهم و سرشناس اقدام می‌کردند و برای آزادی سربازان عادی، تمایلی از خود نشان نمی‌دادند؛ زیرا سربازان رومی عمدتاً متشکل از غلامان و اجیران بودند که برای روم اهمیتی نداشتند.^۴

۱. تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۲۱.

۲. المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

۳. نخب تاریخیه، ص ۱۹۲.

۴. نیازمند، تاریخ بزرگی، ص ۱۳۹.

در سال ۳۳۵ که نصر ثملی ۲۴۸۰ اسیر را از رومیان تحویل گرفت، به دلیل زیادی اسیران مسلمان، سیف‌الدوله برای ۲۳۰ تن آنها فدیة پرداخت نمود.^۱ از نامه سیف‌الدوله برای لشکریان و رعایایش، این‌گونه پیداست که پیشنهاد مبادله اسرا در این مرحله، از سوی رومیان مطرح شده است. سیف‌الدوله در نامه‌اش می‌نویسد: « رومیان از ما خواستند اسرا را مبادله کنیم که ما نیز از آن - بعد از "اٹخان فی الارض" - استقبال کردیم تا اسرای مسلمان را از چنگ آنان رها کنیم.» سیف‌الدوله در ادامه می‌نویسد: «ما برای انجام دادن این مبادله اسرای رومی را از رعایا خریدیم و به آن‌چه در پیش خودمان بود، اضافه نمودیم تا بتوانیم اسیران مسلمان را آزاد کنیم.»^۲ تعبیر "اٹخان فی الارض" از آن روی در نامه سیف‌الدوله گنجانده شده که یادآور آزاد کردن اسیران به دست رسول خدا ﷺ در جنگ بدر باشد و در ضمن نشان دهد، وی در این کار به پیامبر ﷺ اقتدا کرده. تا از این طریق بر بعد معنوی جهاد خود بیفزاید.

در مرحله دوم مبادله اسیران نیز که در سال ۳۵۵ صورت گرفت، سیف‌الدوله برای باقی‌مانده اسرا که در ازای آن، اسیری از رومیان در اختیار نداشت، فدیة پرداخت. وی پانصد هزار دینار از مال شخصی‌اش را برای آزادی اسیران پرداخت کرد.^۳ برخی مقدار فدیة اعطایی سیف‌الدوله را مبلغ سه هزار ذکر کرده‌اند.^۴ سیف‌الدوله وقتی پول کم آورد، در حالی که هنوز اسیران مسلمان در اختیار روم باقی مانده بودند، شتر بی نظیر خود را نزد رومیان گرو گذاشت و اسیران مسلمان را آزاد کرد.^۵ جالب این‌جاست که سیف‌الدوله و پادشاه روم در این ماجرا هر کدام برای دیگری هدایایی نیز فرستادند: سیف‌الدوله ده هزار دینار و سه مثقال مشک برای امپراتور روم هدیه فرستاد و متقابلاً وی نیز هدایایی نفیس برای سیف‌الدوله ارسال کرد.^۶

سیف‌الدوله چنان برای آزادی مسلمانان از اسارت، متعهد و مصمم بود که وقتی ابوفراس ذیل نامه‌ای به وی، پیشنهاد کرد او را با اسرای رومی هم‌چون خواهر پادشاه و پاتریارک‌هایی که در اختیار دارد، مبادله کند یا فدیة‌اش را بپردازد و او را از اسارت خلاص

۱. الخطط، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. نشوار المحاضرة، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳. همان، ص ۲۸۱ و ۲۹۶.

۴. تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۲۲.

۵. همان.

۶. همان.

کند، سیف‌الدوله پاسخ داد: «من نمی‌توانم تنها، پسر عم خودم را از اسارت آزاد کنم در حالی که باقی اسرای مسلمان هم‌چنان در اسارت باقی بمانند. مبادله باید برای همه اسرا انجام پذیرد.»^۱ ابوفراس که تعلق و درنگ سیف‌الدوله را برای آزادی خویش مشاهده کرد، به کنایه برای وی نوشت: «اگر فدیة ما برای تو گران است و شما نمی‌توانید این مبلغ را بپردازید، ما از اهالی خراسان استمداد می‌کنیم تا فدیة ما را به‌جای تو بپردازند. سیف‌الدوله هنگامی که نامه را خواند گفت: «خراسانی‌ها از کجا تو را می‌شناسند؟» ابوفراس در جواب، این شعر را سرود:

و ان خراسان ان انكـرت علای فقد عرفتها حلب
و من این ینكرنی الا بعدون أمن نقص جد أمن نقص اب؟
الست و ایاك من اسره و بینی و بینك عرق النسب؟
«اگر اهل خراسان منزلت مرا نمی‌شناسند، اما اهل حلب که به آن آگاهند. چگونه افراد دوردست مرا نمی‌شناسد؟ آیا این به‌خاطر نقص جد ماست یا نقص پدرم؟ مگر من و تو از یک خانواده نیستیم؟ مگر میان من و تو اصالت خانوادگی مشترک نیست؟»^۲

سرانجام در سال ۳۵۵ قمری، وی همراه با سه هزار و اندی از مسلمانان آزاد شد. بنا به قولی سیف‌الدوله در ازاء آزادی او و همراهان، ششصد هزار دینار رومی پرداخت کرد.^۳

همان‌گونه که ملاحظه شد، کل اسیران آزاد شده در این دو مرحله، از پنج هزار و اندی نفر تجاوز نمی‌کند در صورتی که رومیان تنها در سال ۳۵۱ از مردم حلب، ده‌ها هزار اسیر با خود بردند. باقی اسیران چه سرنوشتی یافتند؟ احتمال دارد این عده از اسیران بدان جهت که میان لشکریان تقسیم می‌شدند، امکان آزادی و مبادله ایشان وجود نداشته است. این امکان هم وجود دارد که در آمار اسرای هر دو طرف، مبالغه شده و ارقام واقعی اسرا، نزدیک به همین تعداد باشد. شاهدهی که نظر اول را تأیید می‌کند، نامه سیف‌الدوله است که در آن می‌نویسد: «من برای فراهم کردن مقدمات آزادی اسیران مسلمان، بردگان رومی را از مردم خریده، به آن مقدار که نزد خودم بود، ضمیمه کردم تا اسیران مسلمان را

۱. نشوار المحاضرة، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. ثعالبی، بیمة الدهر، ج ۱، ص ۸۶.

۳. ابن خالویه، دیوان ابی فراس، ص ۱۳.

آزاد کنم.»^۱ شاهد دیگر آن، جدا ذکر کردن آمار " سیایا " و " اسرا " است. سیایا که ارقام بزرگ را به خود اختصاص می‌دادند و اغلب زنان و کودکان را شامل می‌شدند، از حقوق اسارت برخوردار نبودند و مبادله یا از طریق فدیة آزاد نمی‌شدند.

یکی از مواردی که اسیران مسلمان در این عصر با فدیة آزاد شدند، مبادله آنان با دستمال حضرت عیسی علیه السلام بود که مسلمانان در اختیار داشتند. لشکریان روم در سال ۳۳۱ هجری، به دیار بکر و چند شهر دیگر اسلامی هجوم آوردند و تعداد زیادی از مسلمانان را به اسارت گرفتند. آن‌گاه از اهل " رها " درخواست کردند دستمالی را که حضرت عیسی علیه السلام با آن صورت خود را پاک کرده و نقش صورتش در آن مانده، به روم تحویل دهند تا آنان اسرای مسلمان را که در دست دارند، آزاد کنند. فرماندار رها از خلیفه الممتقی در بغداد کسب تکلیف کرد و او با وزیر و جمعی از فقها و قضات به مشورت پرداخت و سرانجام با آن موافقت شد. با تحویل دستمال منسوب به حضرت عیسی علیه السلام جمعی از اسرای مسلمان آزاد شدند.^۲

ج) رهایی از طریق نظامی

گاهی اسیران از طریق نظامی و با قهر و غلبه بر دشمن آزاد می‌شدند. اسیران مسلمان از این طریق در عصر سیف‌الدوله تنها یک‌بار آزاد شدند، اما رومیان چندین بار با ره‌گیری و غلبه بر وی، اسیران خود را از دست حمدانیان آزاد کردند.

دموستیکوس در سال ۳۳۳ قمری، خبر یافت که سیف‌الدوله با رقیبانش (اخشید و کافور) درگیری دارد. او خواست از فرصت پیش آمده استفاده کند، لذا به شهرهای مرعش^۳ و بغراس^۴ حمله کرد و از مسلمانان تا توانست کشت و اسیر گرفت. سیف‌الدوله با شنیدن این خبر، به سرعت خود را از راه‌های صعب‌العبور به روم رسانید و غافل‌گیرانه بر سر لشکریان دموستیکوس حمله برده، غنایم و اسیرانی را که گرفته بودند، بازپس گرفت.^۵ این

۱. نشوارالمحاضرة، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲. نخب تاریخی، ص ۷۹.

۳. مرعش به فتح میم و عین از شهرهای مرزی شام بوده که میان شام و بلاد روم قرار داشته است. (معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۰۷)

۴. به فتح با، نام شهری در لبه کوه "لکام" در چهار فرسنگی انطاکیه قرار داشته است. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۶۷)

۵. الکامل، ج ۶، ص ۳۱۳.

تنها موردی است که آزادی اسیران مسلمان در زمان سیف‌الدوله از طریق فشار نظامی به ثبت رسیده است. پیش از این مسلمانان در سال ۱۸۷ قمری، اسرای خود را که در روم بودند با محاصره قلعه "قره" در خاک روم، آزاد کرده بودند. با طولانی شدن محاصره، ساکنان قلعه به مسلمانان پیشنهاد کردند دست از محاصره بردارند و در مقابل، آنان اسیران مسلمانی را که در اختیار دارند، آزاد کنند که با این پیشنهاد موافقت شد.^۱

اما رومیان یک‌بار در سال ۳۳۹ قمری، هنگامی که سیف‌الدوله از روم باز می‌گشت و با خود غنایم و اسیران زیادی آورده بود، اسیران خود را از طریق نظامی، آزاد کردند. رومی‌ها در این واقعه در دره‌ای تنگ، راه سیف‌الدوله را سد کردند و او توانست تنها با تعداد اندکی از یارانش نجات یابد و اسیران و غنایمی را که گرفته بود، همه به دست رومیان افتاد و اکثر لشکریانش هم کشته یا اسیر شدند.^۲ ده سال بعد در سال ۳۴۹ در واقعه‌ای مشابه، رومیان اسیران خود را از دست سیف‌الدوله در آوردند و او تنها توانست خود را از معرکه نجات بدهد.^۳ ابن خلدون واقعه اول را در ۳۳۸ و واقعه دوم را در ۳۴۶ قمری می‌داند،^۴ اما بیشتر تاریخ‌نویسان قول اول را پذیرفته‌اند.

رومی‌ها بار دیگر در سال ۳۵۱ قمری، اسیران خود را از چنگ مسلمانان آزاد کردند. در این سال، دموستیکوس بعد از کلی کشتار و غارت و تخریب در حلب، تصمیم به بازگشت گرفت تا مورد حمله سیف‌الدوله قرار نگیرد. در این جریان بنا بر قولی، دو هزار و بنا بر قول دیگر ۱۲۰۰ تن از اسیران رومی آزاد شدند. به نظر می‌رسد میان این دو قول، اختلافی نباشد چون کسانی که ۱۲۰۰ تن دانسته‌اند بدون احتساب آن تعداد از اسرا ذکر کرده‌اند که برای مبادله آماده شده بودند، در حالی که قول دو هزار آنها را نیز به حساب آورده که تعدادشان همان گونه که گذشت هفتصد نفر بوده است.

نتیجه

سیف‌الدوله یکی از رزم‌آوران معروف جهان اسلام است که در قرن چهارم هجری، در مقابل تجاوزات روم ایستاد و مانع بزرگی در برابر تجاوزات رومیان به سرحدات اسلامی به

۱. رضا سیدحسن، *المعارک والاسر*، ص ۲۰.

۲. ابن عبری، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ص ۲۳۵؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، ص ۲۲۳.

۳. همان؛ *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۲۲۲.

۴. ابن خلدون، *دیوان المبتدأ والخبر*، ج ۳، ص ۲۸۲ و ج ۴، ص ۳۰۳.

شمار می‌رفت. در نبردهایی که او با رومیان داشت، از هر دو طرف - چه از رجال سیاسی و نظامی و چه از مردمان عادی - به اسارت دیگری درآمدند. تعامل هر یک با اسرا به‌طور کلی شبیه هم بود؛ یعنی هر دو طرف با افراد سرشناس و دارای اهمیت، رفتار نسبتاً مناسب داشتند و مردمان عادی را به بردگی می‌گرفتند، اما در کل رفتار حمدانیان با اسیران رومی انسانی‌تر از رومیان بود؛ هرچند سیف‌الدوله نیز چون رومیان، در موارد اندک به کشتار اسیران دست زد که البته توجیه پذیر تر از کشتار اسیران به‌دست رومیان بود.

ابوفراس حمدانی، ابوالعشائر پسرعموهای سیف‌الدوله و محمدبن ناصرالدوله برادر زاده‌اش و تعدادی از غلامان و فرماندهان وی، از رجال سرشناسی بودند که از حمدانیان به‌دست رومیان به اسارت رفتند اما از رجال مهم رومیان که به اسارت حمدانیان درآمدند، افرادی چون پسر دموستیکوس، فرمانده کل قوای روم، و برادرزاده و خواهرزاده وی و تعداد زیادی پاتریارک بودند که این افراد به‌طور رسمی در سال‌های ۳۳۵ و ۳۵۵ هجری از طریق مبادله یا اعطای فدیة آزاد شدند و برخی از آنها نیز در اسارت مردند. در کل، روش آزادی اسیران در این عصر مبادله، اعطای فدیة و یا آزادسازی از طریق نظامی و غلبه بر دشمن بود که اسیران عادی اگر آزاد شده باشند، تنها از طریق سوم محتمل است که وقتی آن‌ها را نزد دشمن می‌یافتند، به‌صورت طبیعی با خود به دیار اسلامی آورده، آزاد می‌کردند، اما مبادله و فدیة برای آنان با توجه به کثرت اسیران عادی و اندک بودن رهایی اسیران از دو راه اول، فرضی نامحتمل است.

فهرست منابع

۱. آلبرماله و ژول ایزاک، تاریخ رم، تهران: کتاب فروشی ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۳۲ ش.
۲. ابن اثیر جزری، ابی الحسن علی بن عبد الواحد شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸.
۳. ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة*، [قاهره]، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی تا.
۴. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تصحیح، محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، نعیم زورزور، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲.
۵. ابن خلیوه، ابی عبدالله الحسین، *دیوان ابی فراس الحمدانی*، تحقیق، سامی دهان، دمشق: وزارة الثقافة فی الجمهورية العربية السورية، ۲۰۰۴ م.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م.
۷. ابن شداد، عزالدین محمد بن علی بن ابراهیم، *الاعلاق الخطیة فی ذکر امراء الشام والجزیره*، تصحیح: یحیی ذکریا عباره، دمشق: وزاره الثقافة، ۱۹۹۱ م.
۸. ابن عبری، گریگوریوس ملطی، *تاریخ مختصرالدول*، تحقیق: انطون صالحانی یسوعی، چاپ سوم، بیروت: دارالشرق، ۱۹۹۲.
۹. ابن عدیم، ابی القاسم عمر بن احمد بن هبة الله، *زبدة الحلب من تاریخ الحلب*، دمشق: [معهد الفرنسي بدمشق]، ۱۳۷۰ ق/۱۹۵۱ م.
۱۰. ابن عماد حنبلی دمشقی، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحمی بن احمد عکری، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق: ارناؤوط، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶ م.
۱۱. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، *البدایة والنهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۶.
۱۲. ابن هشام الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، *السیرة النبویه*، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

۱۳. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء*، چاپ پنجم، بیروت و قاهره: دارالکتاب العربی، دارالریان التراث، ۱۴۰۷.
۱۴. احمدی، علی، *الاسیر فی الاسلام*، قم: سازمان انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۳۶۹ش/۱۴۱۱ق.
۱۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، چاپ پنجم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. تنوخی، ابی علی المحسن بن علی، *نشوار المحاضرة واخبار المذاكرة*، تحقیق: عبود شالجبی، بیروت: بی نا، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م.
۱۷. ثعالبی نیشابوری، ابی منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: خود محقق، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م.
۱۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
۱۹. زحیلی، وهبه، *آثار الحرب فی الاسلام*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲۰. سامر، فیصل، *دولت حمدانیان*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش.
۲۱. سیدحسن، رضا، *المعارک والاسرین العرب والروم*، بیروت: دارالعالمیه للطباعة النشر، چاپ دوم، ۱۹۹۲م.
۲۲. شکعه، مصطفی، *سيف الدولة الحمدانی مملکه السیف و دولة الاقلام*، بیروت، مکتبة المتنبی، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
۲۳. صنعت گر، خلیل، *حمدانیان اولین مدافعان قدس*، قم، نورالسجاد، ۱۳۸۰ش.
۲۴. غزی، کامل البالی الحلبی، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، تحقیق و تعلیقه: شوقی شعث، محمود فخوری، حلب: دارالقلم، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
۲۵. عنان، محمد عبدالله، *صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام*، ترجمه: علی دوانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۷.
۲۶. کانار، ماریوس، *نخب تاریخیه و ادبییه جامعه لاخبار سیف الدوله الحمدانی*، الجزائر: خزانه الکتب العربیه، ۱۹۲۴م.
۲۷. مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش،

۱۳۷۹ش.

۲۸. مقریزی، تقی‌الدین ابی‌العباس احمدبن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بالخطط المقریزی*، بغداد: مكتبة المثنی، بی‌تا.

۲۹. موسوی زنجانی، سیدابوالفضل، *نظام اجتماعی اسلام*، قم: انتشارات رسالت، چاپ سوم، ۱۳۵۷.

۳۰. نیازمند، یدالله، *تاریخ بردگی*، تهران: نور خورشید، چاپ دوم، ۱۳۴۹ش.

۳۱. واقدی، محمدبن عمر (م ۲۰۷)، *کتاب المغازی*، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹/ ۱۹۸۹.

۳۲. همدانی، محمدبن عبد‌الملک (م ۵۲۱)، *تکمله التاریخ الطبری* (چاپ شده ذیل) *تاریخ الامم والملوک*، جلد ۱۱، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.

۳۳. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.